

## ظهورِ کارگرانِ صنعتی در افغانستان:

تحقیق و ارزیابی ظهور و رشد کارگران صنعتی و بورژوازی ملی در افغانستان یکی از با اهمیت ترین مسایل، در جنبش چپ افغانی به شمار میرود. که باید به آن به صورت مفصل و دقیق پرداخت، ولی آنچه اجمالاً میتوان گفت این که:

از ارزیابیهای پژوهشگران استنباط میگردد که افکار بورژوازی ملی در سالهای (1863 - 1878) در زمان امیر شیرعلیخان به جوانه زدن آغاز نمود و در بر نامهٔ اصلاحاتی آن زمان در چوکات یکسلسله نو آوریهای تجددگرایانه منجمله:

ایجاد جریدهٔ «شمس النهار» که در 16 صفحه به نشر میرسید، چاپ تکت پستی، تأسیس اداره های پُست و مخابرات، ایجاد مطبعهٔ لیتوگرافی، ایجاد دستگاهٔ مونوفکتور تولید وسایل حربی (کارخانه های توپ ریزی، کارخانهٔ تفنگ و باروت سازی)، انکشاف امور اقتصادی - فرهنگی، پیشه وری، امور ساختمانی و راه سازی، به وجود آوردن تسهیلات تجارتي، ریفورم مالیاتی و غیره متبازل گردید.

در سالهای (1880 - 1901)، در دوران حاکمیت عبدالرحمن خان در بخش تولیدات وسایل حربی توجهٔ بیشتر صورت گرفت، دستگاه های اسلحه سازی، تولید بوت عسکری، و ضرب سکه بناگذاری شد.

«امیرعبدالرحمن خان سعی بسیار میکرد که ذخیرهٔ مهمات جنگی دولت را برای یک میلیون عسکر در بخش سکتور دولتی و تحت نظارت مستقیم دولت آماده نماید. لهذا از تمام معاشخوران دولت یک ماه معاش در سالی برای خریداری اسلحه گرفته میشد. در سال 1886 دولت توسط یک مستخدم فرانسوی (به نام **شورم گریتسگر**)، از اروپا نخستین فابریکهٔ حربی افغانستان را که با قوهٔ بخار به کار می افتاد خریداری نمود و (دستگاهی) به نام «ماشینخانه» را در کابل تأسیس نمود. در این فابریکه 4000 کارگر (دایمی) مصروف گردیده بودند. تولید سالانهٔ آن 104 توپ، 5200 تفنگ، و غیره لوازم نظامی بود.

**فابریکه دارای شعب صنعتی ذیل بود:**

«آهنگری، نجاری، سراجی، حلبی سازی، فلزکاری، زرگری، مسگری، گداز، مسکوک سازی، گلپت کاری، سیمدووزی، صندوقسازی، گلسازی، حکاکی، ارابه سازی، چاپخانه لیتوگرافی، جراب بافی، دندانسازی، سترنجی بافی، قالین بافی، کاشی سازی، حجاری، نقشه کشی، چودن ریزی، شیشه سازی، چرمگری، اسپریت کشی، سوهان سازی و غیره» (ص 646 کتاب افغانستان در مسیر تاریخ / میر غلام محمد غبار).

ولی بنا بر اختناق و مطلق العنانی عبدالرحمن خان، نظریات تجددطلبانه و پیشرونده در هسته - خفه ساخته شد و جلو رشد بورژوازی ملی هم از نظر ذهنی و هم از نظر عینی گرفته شد. گرچه اغلب کارگران مؤسسات و دستگاه های صنعتی تولیدی و پیشه وری در چوکات نظام عسکری به کار گماشته شده بودند ولی با آنها میتوان از ظهور اولین هسته های کارگران صنعتی صحبت نمود.

طی سالهای (1901 - 1919) که شامل دوره سلطنت امیر حیب اله خان است، در توسعه و گسترش تولیدات صنعتی و رشد صنایع توجه خاصی مبذول نگردید، در این دوران به رغم آن که شرایط برای تقویۀ بورژوازی ملی مساعد بود و امکانات لازم را برای رشد و انکشاف صنعت و تجارت، دولت در اختیار داشت ولی در این دوران فقط یک دستگاه تولید برق در جبل السراج (۸۰ کیلومتری شهر کابل) به ظرفیت 1500 کیلو وات احداث گردید.

«در سال 1909 برای بار اول موترها از کمپنی (دملر) بمبه یی خریداری و در کابل به کار انداخته شد. همچنین 57 نفر کارگر از کابل به بمبه یی اعزام گردید که کارهای تخنیکی موتر، ساختن بادی، سیت، رنگمالی، آهنگری و دریوری را فرا گفتند و دوباره برگشتند و شاگرد تربیه نمودند» (ص 704 افغانستان در مسیر تاریخ).

مقارن جنبش آزادیبخش و استقلال طلبانۀ 1919، تعداد کارگران عرصۀ صنعت به تناسب نیروی مساعد به کار یعنی نفوس فعال اقتصادی کشور خیلی اندک بود، «در حدود چند هزار نفر تخمین میگردد» کارگران بنا بر نازل بودن سطح آگاهی و نبود تشکیلات کارگری، نتوانستند نقش مشخص و مستقلى را در نبرد آزادیبخش و استقلال طلبانۀ کشور ایفا بدارند.

اطلاعات دقیق در مورد تشکیلات سیاسی معتقد به اندیشه های کارگری و همچنان این که چه تعدادی از روشنفکران آگاه و معتقد به جهانبینی علمی در جنبش آن

روزگار به خاطر بسیج و سوق و سو دادن زحمتکشان علیه استعمار و امپریالیزم سهم داشته اند در دست نیست. اما شواهدی موجود است که عناصر معتقد به مارکسیزم به نحوی از انحا، در جنبش آزادیبخش و استقلال خواهانه ملی افغانستان سهم بودند.

در کتاب «چند سند و مقاله در مورد اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی افغانستان - انتشارات اخگر» به این ارتباط نگاشته شده: «حقایق بر آن است که هزاران نفر از مسلمانان هندی به رسم احتجاج علیه سیاست استعماری انگلیس به منظور یافتن زمینه های مساعد فعالیت انقلابی، جهت آزاد ساختن هندوستان، به افغانستان و ترکمنستان مهاجرت میکنند، در این هنگام که فعالیتهای انقلابی بلشویکهای ترکستان به اوج اعتلای خود رسیده بود و از جانبی اتحاد شوروی، با لغو قراردادهای اسارت آور امپریالیستی دولت تزاری، به مطمئن ترین تکیه گاه جنبشهای آزادیبخش ملی و نیروهای ضد امپریالیستی به ویژه امپریالیزم انگلیس مبدل گردیده بود. تعدادی کثیری از این مهاجران به کمونیستهای وفاداری تبدیل میشوند و به خاطر تحقق آرمانهای خود، طرح فعالیتهای سازمانی و نظامی را در میان مهاجران هندی، ترکستان و افغانستان میریزند و حتی در سال 1924 خواهان ایجاد یک مرکز تبلیغاتی در مزارشریف میشوند، که از طرف دولت افغانستان پذیرفته نمیشود، در این آوان که کمونیست های ایرانی و ترکی به تناسب نیروهای شان نقش خود را در جنبش های ملی و دموکراتیک بازی میکردند و از جانب دیگر تمایل روشنفکران مترقی افغانستان به جنبش کشورهای همجوار و تبادل اطلاعات و تجارب و یک سلسله کارهای مشترک نمیتوانست در اشاعه مارکسیزم در افغانستان بی تأثیر باشد.»

در سال 1932 بانک ملی تأسیس گردید، این بانک که در بخش سکتور خصوصی فعالیت مینمود، برخی عرصه های صنعت را در انحصار خود قرار داد، اولین دستاورد آن تأسیس شرکت نساجی افغان بود.

در سال 1936 اولین فابریکه بزرگ نساجی در جبل السراج از طرف دولت ساخته شد، که ظرفیت تولیدی 0,5 میلیون متر تکه را در سال داشت، و در مجموع 15 % تقاضای داخلی را کفایت مینمود.

در سال 1941 فابریکه نساجی پلخمری با ظرفیت 10 میلیون متر تکه در سال-تأسیس و به فعالیت آغاز نمود. با به میان آمدن فابریکه های نساجی زمینه های عینی برای رشد کمی و کیفی کارگران صنعتی افغانستان به میان آمد. دوران سلطنت محمدظاهرشاه دوران گسترش صنعت و همپای آن رشد کارگران صنعتی در افغانستان است. این دوران را میتوان در مجموع به دو قسمت تقسیم کرد:

دوران قبل از جنگ جهانی دوم،

دوران بعد از جنگ جهانی دوم.

در زمان قبل از جنگ جهانی دوم فابریکه های زیر در بخش صنعت بنیانگذاری شد:

فابریکه قند بغلان،

فابریکه روغن نباتی و صابون سازی قندوز،

شرکت پشمینه بافی قندهار،

فابریکه برق پلخمری، برق حرارتی بغلان، فابریکه برق آبی چک وردک.

بنا بر این که اغلب دستگاه ها و فابریکه ها به مساعدت و همکاری کشورهای پیشرفته سرمایه داری ایجاد و فعالیت مینمودند با به میان آمدن جنگ جهانی دوم پروسه گسترش صنعت در کشور دچار وقفه گردید.

بعد از جنگ جهانی دوم، ده ها فابریکه و دستگاه های تولیدی در عرصه صنعت و سایر عرصه ها تأسیس شد، که به صورت نمونه میتوان از فابریکه های ذیل نام برد:

فابریکه سمنت جبل السراج،

فابریکه برق سروبی،

فابریکه نساجی گلپهار،

فابریکه سمنت دهنه غوری،

فابریکه پشمینه بافی کابل،

شرکت میوه قندهار،

فابریکه برق نغلو، فابریکه های کود و برق مزار و ...

بعد از نیمه سده بیستم، تغییرات معین در ساختار اجتماعی - اقتصادی کشور پدید گردید، با طرح و تطبیق پلانهای پنجساله انکشاف اقتصادی - اجتماعی، مناسبات

تولیدی دچار تغییرات نسبی شد، گرچه تدابیر اتخاذ شده از جانب حکومت‌های وقت تا حدودی در سمت رشد مناسبات بورژوازی سیر میکرد، ولی محدودیت آن در چوکات اقتصاد مختلط رهبری شده، بیشتر باعث تقویة سکتور دولتی و سرمایه گذاری دولتی گردید.

احداث پروژه های ساختمانی و سرمایه گذاری دولتی با استفاده از منابع داخلی و خارجی در بخشهای صنعتی، ساختمانی و زراعتی بستر اجتماعی - اقتصادی را برای ظهور کارگران مهیا نمود و موجب رشد کمی آنها گردید.

احداث پروژه آبیاری وادی ننگرهار، پروژه آبیاری بند سرده غزنی، ساختمان دستگاه تولید برق نغلو، سربند و کارخانه تولید برق ننگرهار، ساختمان دستگاه تولید برق خان آباد از گامهای سازنده یی بود که در راه ریفورم زراعتی و تولید انرژی برق در این مرحله برداشته شد.

احداث دستگاه های تولید برق و انرژی زمينه های رشد صنایع ماشینی را مساعد ساخت و پیوست به آن ساختمان سیلوی مرکز (کابل) و پلخمري با مساعدت حکومت شوروی تکمیل، فعال و مورد بهره برداری قرار گرفت.

احداث فابریکه های نساجی پلخمري، نساجی گلپهار، تأسیسات شرکت سپین زرکندز، فابریکه های سمنت غوری و جبل السراج، فابریکه افزارسازی جنگلک، فابریکه میوه قندهار، ورکشاپهای بزرگ ترمیم موتر در هرات، مزار، کابل، قندهار، فابریکه خانه سازی و فابریکه برکتسازی بیانگر رشد نسبی صنایع ماشینی در این مرحله بود.

در سال 1963 در پروژه های عمده ساختمانی 50000 تن از کارگران دارای تخصص، مشمول کار تولیدی بودند، در همین سال کارگران صنعتی، ساختمانی و ترانسپورتی به رقم 180 هزار نفر رسیده بود. گرچه رقم فوق در ترکیب طبقاتی کشور به تناسب سایر طبقات و اقشار اجتماعی اندک بوده، ولی بنا بر تأثیر و نقشی که در تحولات عمومی کشور داشت از اهمیت ویژه یی برخوردار بود.

سهمگیری و حضور فعال کارگران در اقتصاد ملی و پروسه تحولات اجتماعی - اقتصادی کشور و ظهور مراکز کارگری مسایل جدید اجتماعی را در مناسبات

## تولیدی بین کارگران و کارفرمایان در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی به میان آورد.

ظهور نهادها، تشکیلات و حلقات چپ از جمله تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان، تکانه سترگیست در جنبش انقلابی چپ افغانستان و نهضت جوان کارگری کشور.

از اثر مبارزه ها و مطالبه های مردم، مقتضای زمان و تأثیرات روز افزون تحولات منطقه یی و جهانی به نفع دموکراسی و انکشاف اقتصادی - اجتماعی، قانون اساسی جدید در سال 1964 تصویب و نافذ گردید و برای نخستین بار برخی از آزادیهای دموکراتیک منجمله آزادی بیان، تأسیس احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی و اتحادیه های صنفی در آن تسجیل گردید. با استفاده از مفاد این قانون اساسی جریان دموکراتیک خلق افغانستان به منزلت نماینده بخشی از جنبش چپ دموکراتیک و مترقی جامعه افغانی با ادعای پیشگام بودن «طبقه کارگر» و سایر اقشار و طبقات زحمتکش کشور، در وجود کنگره مؤسس آن در جنوری سال 1964 در شهر کابل این گهواره نهضتهای آزادیخواهانه و بستر جنبشهای انقلابی پیشرونده کشور تأسیس گردید.

در آستانه تأسیس جریان دموکراتیک خلق افغانستان در جامعه افغانی شیوه تولید فیودالی - قبیله یی حاکم بود، میزان رشد صنایع (دولتی و خصوصی) تا آن حد نرسیده بود که زمینه شکل طبقه کارگر را فراهم سازد، کارگران، کارمندان و سایر زحمتکشان در چوکات مناسبات حاکم فیودالی - قبیله یی محصور بودند. نبود تشکیلات منظم کارگری و سهم ضعیف بورژوازی به ویژه بورژوازی صنعتی در شیوه مسلط تولیدی کشور به ادعای حزب دموکراتیک خلق افغانستان مبنی بر «پیشاهنگ طبقه کارگر» نمیتوانست سرشت ارگانیک طبقاتی بدهد. به سخن دیگر زمینه های عینی برای کسب خصلت کارگری در بستر شیوه تولید فیودالی - قبیله یی برای ح. د. خ. ا. در مرحله تکوین آن وجود نداشت، حزب نمیتوانست تنها در چوکات روابط بین المللی و جهانی از خصلت کارگری برخوردار شود.

با در نظر داشت این که حزب دموکراتیک خلق افغانستان به حیث یک ارگانیزم زنده در گرمترین و بغرنجترین مرحله تاریخ کشور ما زیسته و از ظهور تا فروپاشی خود راه

پُرخم و پیچی را پیموده و در طول زنده گی خویش در وضعیت سیاسی کشور بالقوه و بالفعل حضور داشته و در محراق رویدادها و حوادث جامعه افغانی قرار گرفته، مفید پنداشته میشود تا چتر اندیشه یی، روشها، سیاستها و عملکردهای آن در مراحل مختلفی از فعالیتهای آن مورد بحث و ارزیابی قرار گیرد، ولی هدف در این نبشته بررسی مسأیل مربوط به زنده گی و فروپاشی حزب دموکراتیک خلق افغانستان نبوده. منظور گذرِ مختصریست در مورد تأثیر حزب دموکراتیک خلق افغانستان بر نهضت جوان کارگری کشور. به ویژه در مرحله زنده گی اپوزیسیونی آن.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان طی مدت 20 سال زنده گی و فعالیت اپوزیسیونی خود، تأثیرات عمیق دگرگون کننده و انقلابی بر جامعه افغانی به جا گذاشت که نتایج و تأثیرات (مثبت و منفی) آن هنوز نیز پا برجاست.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان کار عمیق روشنگرانه را در جامعه افغانی انجام داد و در ارتقای سطح آگاهی اجتماعی کارگران و سایر زحمتکشان، آگاه سازی انقلابی، تجهیز مبارزان انقلابی با جهانبینی علمی و تقویت عنصر معنویت انقلابی در آنها نقش مؤثر و مثبتی را ایفا نمود و ریزرفهای قابل حساب را جهت دگرگون ساختن جامعه به سود انسان زحمتکش به میان آورد، که آرمانهای آغازین آن میتواند سنگ بنایی باشد، برای از سرگیری مبارزات دادخواهانه، اشاعه تفکر نقاد انقلابی در وجود جهانبینی علمی و پویایی و نوسازی جنبش چپ کشور.

مرامنامه حزب دموکراتیک خلق افغانستان به حیث اساسی ترین سند سیاسی و فکری آن، در شماره های 1 و 2 جریده خلق در اپریل سال 1966 نشر و بعداً در 6 شماره جریده خلق و 96 شماره جریده پرچم وسیعاً انعکاس یافت، ح. د. خ. ا. بر مبنای این سند در بیان ریشه های اصلی فقر و سیاه روزی، بیعدالتی و عقبمانی شدید جامعه افغانی و افشای مناسبات ظالمانه و استبدادی نظام فیودالی، نیمه فیودالی و قبیلہ یی و بهره کشی بیرحمانه از دهقانان و دیگر زحمتکشان کار تاریخی را انجام داد.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان در مرحله آغازین زنده گی خویش (اپوزیسیونی) با توسل به خشونت و اقدامهای ماجراجویانه نا به هنگام، اغواگرانه انقلابی نما، اقدامهای قهرآمیز و غیرقانونی از جمله کودتا ناسازگار بود و اعتقاد بر آن داشت تا

اهداف مرامی خود را به خاطر دفاع از آزادی، دموکراسی، استقلال، رشد و ترقی جامعه، کاهش درجهٔ استثمار، تأمین عدالت اجتماعی و رفع فقر و سیاه روزی زحمتکشان که برای مرحلهٔ معینی از تکامل تاریخی جامعهٔ افغانی تدوین گردیده بود با استفاده از امکانات قانونی، مسالمت آمیز و دموکراتیک تحقق بخشد. در این راستا با در نظر داشت شرایط عینی و ذهنی جامعهٔ افغانی و مقتضیات زمان در تمام عرصه های زنده گی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور به کار انقلابی پرداخت (شرح مفصل آن ایجاب نبشتهٔ جداگانه را مینماید).

ح. د. خ. ا. در طی سالهای فعالیت اپوزیسیونی خویش بیش از 2000 تظاهرات، اعتصابها، و میتنگها را سازماندهی نمود، و از مطالبات برحق کارگران نه تنها پشتیبانی نمود بل که در تفکیک، تنظیم و بالا کشیدن این مطالبات سهمیم بوده و حمایت از مطالبات و تقاضاهای عادلانهٔ کارگران جز از وظایف روزانهٔ آن محسوب میگردد.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان با سازمان دادن میتنگها، تظاهرات و مارشهای کارگری نه تنها خواسته های معین صنفی و مسلکی کارگران را بازتاب میداد بل که در تشکل کارگران به خاطر تحقق مطالبات صنفی، رشته یی و مسلکی آنها سهم مؤثر داشت.

### **مطالبات کارگران در آن زمان عبارت بودند از:**

افزایش عادلانهٔ دستمزدها، بهبود شرایط ایمنی کار، مرخصیهای سالانه، کاهش ساعتهای کار، انتقال رایگان تا محل کار، جلوگیری از اخراجهای غیرقانونی، ایجاد بیمه های اجتماعی و صحتی، دریافت مواد ضرورت اولیه از طریق کوپون، ایجاد و به رسمیت شناختن اتحادیه های کارگری، صندوقهای تعاونی و به رسمیت شناختن اول ماه می روز همبسته گی جهانی طبقهٔ کارگر ...

سالهای (1968-1969) سالهای اوج جنبش اعتصابی در کشور به شمار میرود، کارگران در مؤسسات بزرگ صنعتی، ساختمانی، ترانسپورتی، معدنی و تفحصاتی به گونهٔ آگاهانه به جنبش اعتصابی میپیوستند، از جمله کارگران کارخانه های جنگلک، نساجی گلپهار، مجتمع کانال ننگرهار، فابریکهٔ سپین زر قندوز، فابریکهٔ میوهٔ قندهار،



فابریکهٔ سمنت غوری، تأسیسات سرکسازی و ترانسپورتی پلخمیری، دستگاه‌ها و تأسیسات نفت و گاز شمال (مزارشریف و شبرغان) در این جنبش اعتصابی سهم فعال داشتند و در رابطه به به دست آوردن حقوق صنفی و رشته‌یی خویش به پیروزی‌هایی نایل گردیدند.

مارش بیش از 350 تن از کارگران و کارمندان آگاه تأسیسات نفت و گاز شمال که به «**مارش ظفر آفرین کارگران**» معروف گردید رویداد نادریست در نهضت کارگری کشور، کارگران مارش کننده از شهر شبرغان ولایت جوزجان تا شهر مزار ولایت بلخ و سپس تا شهر پلخمیری ولایت بغلان به فاصلهٔ بیش از 300 کیلومتر را پیاده پیمودند. خواسته‌های عمدهٔ کارگران را افزایش دستمزد، تهیهٔ محل مناسب برای رهایش، تدوین و تطبیق لایحهٔ ترفیع و تقاعد و تأسیس اتحادیهٔ کارگری احتوا مینمود. این مارش که مورد پشتیبانی و حمایت تمام مراکز کارگری و نیروهای دموکراتیک و پیشرو کشور قرار گرفت در نهضت جوان کارگری کشور به خاطر نقش آن در بیداری کارگران و کارمندان و تشکل بعدی آنها از اهمیتی ویژه‌یی برخوردار بود.

در همین سالها ظهور جریان چپ مائویستی که در تقابل با اندیشه‌ها و اهداف استراتژی یک حزب دموکراتیک خلق افغانستان شکل گرفته بود، تأثیرات معین را بر نهضت کارگری کشور وارد و زمینه‌های اشتقاق آن نهضت را به میان آورد.

در 1 می 1968 مطابق 11 ثور 1347 کارگران کارخانه‌های جنگلک در میتنگی که به خاطر تجلیل از روز اول ماه می - روز همبسته‌گی جهانی کارگران برگزار نموده بودند به رسمیت شناختن اتحادیهٔ کارگری و بلند رفتن مزد کارگران را مطرح و جهت تحقق برخی از مطالبات خویش دست به اعتصاب زدند، کارگران فابریکهٔ حجاری و نجاری شهر کابل نیز به این اعتصاب پیوستند. حلقه‌ها و محافل مائویستی که در وجود سازمان «دموکراتیک نوین» اعلام موجودیت نموده بودند توانستند رهبری این اعتصاب را به دست گیرند و از این اعتصاب در پخش و تبلیغ اندیشه‌های مائویستی در بین کارگران استفاده نمایند. به روز ۲۴ جوزای سال 1347 پلیس به اعتصاب کننده‌گان یورش برده و تعدادی از فعالان کارگری و برخی از رهبران سازمان «دموکراتیک نوین» را که ارگان نشراتی آن جریدهٔ «شعله جاوید» بود زندانی نمود.

در آغاز رویداد هفت ثور 1357 تعداد کارگران شامل کار در فابریکه ها، دستگاه ها و مؤسسات تولیدی کشور به 200 هزار میرسید. در نتیجه تدابیر و اقدامهای حکومتیهای وقت، براساس گزارش مورخ (2 قوس 1364) روزنامه «حقیقت انقلاب ثور» تعداد کارگران شامل کار در مؤسسات تولیدی (سکتور دولتی و خصوصی) در سال 1980 بیشتر از 420 هزار نفر و تعداد زارعان شامل در پروسه تولید زراعتی به 3،5 ملیون تن بالغ گردیده بود.

تأسیس اتحادیه های صنفی افغانستان رویداد بااهمیت دیگری بود در نهضت جوان کارگری کشور، قبل از تأسیس این نهاد، کارگران، کارمندان و پرسونل خدماتی فابریکه ها دستگاه ها، مؤسسات و اداره های کشور به خاطر دفاع از حقوق صنفی، رشته یی و مسلکی خویش دست به ایجاد اتحادیه های کارگری و مسلکی زده بودند و اولین هسته های آن در وجود صندوقهای تعاونی متبارز گردیده بود.

به سلسله اقدامهای (حزب - دولت) به تاریخ 24 می 1980 نخستین کنگره معلمان دایر و اتحادیه معلمان تأسیس گردید. پیوست به آن اتحادیه کارمندان طبی به تاریخ 16 جون 1980 ایجاد شد. و همچنان کنگره سرتاسری کوپراتیفهای زراعتی در 11 دسامبر 1980 دایر گردید.

نخستین کنگره اتحادیه های صنفی افغانستان در 7 مارچ 1981 در شهر کابل دایر شد. هدف از تدویر کنگره عمدتاً این بود تا کلیه کارگران، کارمندان و پرسونل خدماتی (مزد بگیران) تمام مؤسسات و اداره های تولیدی و خدماتی سکتور دولتی و خصوصی در یک سازمان اجتماعی متشکل گردند. گرچه این نهاد اجتماعی ظاهراً از استقلال عمل برخوردار بود ولی از تأثیر ح. د. خ. ا. فارغ نبوده الی تدویر دومین کنگره خویش در جنب آن حزب فعالیت مینمود.

حضور فعال کارگران و سایر کارکنان مؤسسات و اداره های تولیدی و خدماتی در تحولات اجتماعی - اقتصادی کشور، مسأیل، قضایا و مطالبات جدیدی را در مناسبات تولیدی بین کتگوریهای کارگران، کارمندان، پرسونل خدماتی و کارفرمایان در عرصه های اقتصادی، حقوقی و فرهنگی به میان آورد.

اتحادیه های صنفی افغانستان به رغم محدودیتهای که به آن رو به رو بود به منظور تأمین حق مساوی کار، حمایت از حقوق کارگران و سایر کارکنان، تعمیم سیستمهای

مترقی مزد و معاش، تأمینات اجتماعی جهت ارتقای سطح زنده گی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی کارگران و کارمندان (سکتور دولتی، خصوصی و کوپراتیفی)، تأمین شرایط، حفاظت و تخنیک ایمنی کار، ارتقای متداوم مهارت کارگران و رعایت اسناد تقنینی مربوط به کار، در نخستین روزهای تأسیس خویش طرح، تدوین و تصویب قانون مترقی کار را مطرح نمود.

با آن که شوراری وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان، پیوسته در برابر این خواست عادلانه و برحق کارگران، کارمندان و پرسونل خدماتی کشور موانع ایجاد مینمود و با به کار گرفتن شیوه های بیروکراتیک تصویب «قانون کار جمهوری افغانستان» را به تعویق می انداخت ولی در نتیجه مبارزات متداوم کارگران و سازمانهای مدافع حقوق کار، از جمله (سازمان بین المللی کار) و (فدراسیون جهانی کارگران) «قانون کار جمهوری دموکراتیک افغانستان» به تاریخ 1366، 3، 12 تصویب و ذریعه فرمان شماره 103 «هیئت رییسۀ شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان» نافذ گردید.

قانون کار جمهوری دموکراتیک افغانستان که به اشتراک نماینده گان کارگران و سایر کارکنان مؤسسات و ادارات کشور طرح و تدوین گردیده بود یکی از دستاوردهای بزرگ نهضت کارگری در دهۀ هشتاد به شمار میرفت.

در هشت ثور ۱۳۷۱ از پی فروپاشی دولت جمهوری افغانستان ارتجاعی ترین نیروهای جامعه افغانی تحت حمایت مستقیم و مداخله نظامی امپریالیزم و ارتجاع عربی و منطقه یی در افغانستان حاکم شدند و در نتیجه زمینه های که برای تغییر مناسبات عقبمانده اقتصادی - اجتماعی، انکشاف و ترقی جامعه و رشد کمی و کیفی کارگران به میان آمده بود برای مدت طولانی از بین رفت.

به سلسله واپسگیری امتیازها و دستاوردهای کارگری به وسیله حاکمیت «ملی - مذهبی» ارتجاعی، قانون کار جمهوری افغانستان بر اساس فرمان مورخ ۱۴۲ (امارت اسلامی افغانستان) که در شماره ۷۹۷ جریده رسمی منتشر شد لغو گردید «در مورد محتویات قانون کار و چگونه گی مطابقت آن با منافع کارگران به صورت جداگانه خواهیم پرداخت».

**مؤجز این که:**

بعد از سال ۱۹۹۲ از پی فروپاشی (حزب - دولت) موقعیت اجتماعی و سیاسی کارگران آنچنان تضعیف گشته که هنوز قادر به ایجاد تشکیلهای مستقل و سراسری واقعی خود نشده اند.

تا کنون که بیشتر از یک دهه از حاکمیت ارتجاعی ترین نیروهای سیاسی - اجتماعی در افغانستان میگذرد، نظام حاکم نه تنها کوچکترین پاسخی به مطالبات کارگران و سایر زحمتکشان ارایه نکرده است بل که در برابر فعالیتهای که به خاطر شکل و سازمانیابی کارگران و کارمندان کشور و احیا و بازسازی اتحادیه های ملی کارکنان افغانستان صورت میگیرد برخورد ظالمانه، غیر عادلانه و تعصب آمیز نموده سیاست زور و فشار را بر فعالان اتحادیه یی تحمیل میدارد.

مداخله امریکا و متحدان بین المللی آن که تحت شعار «آزادی، بازسازی و مبارزه با تروریسم» صورت گرفت و منجر به استقرار نیروهای نظامی ناتو در افغانستان گردید به گونه یی مَهر تداوم به نظام ارتجاعی «جهادی!» در کشور زده است. اقدامهای عوامفریبانه حاکمیت موجود باعث فاصله گرفتن زحمتکشان از نظام گردیده است

تجربه تلخ از دست دادن دستاوردهای کارگران و سایر زحمتکشان ضرورت شکل سازمانی کارگران را نسبت به هر زمان دیگر موجه میپندارد. زیرا برای کارگران و سایر زحمتکشان شکل و سازمانیابی ابزار کسب مطالبات عادلانه آنهاست.

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)